

دکتر محمدعلی شیخ

گروه زبان و ادبیات عربی

## سهل بن عبدالله شوشتري

اولیاءرا هست قدرت از اله

تیرجسته باز آرنش ز راه

(مولوی)

سهل بن عبدالله، یکی از پایه‌گذاران و پیشوایان بزرگ تصوف اسلامی و ایرانی است و مقام و منزلت او تا بجایی است که کمتر کتابی را در تصوف و عرفان میتوان یافت که نام و گفتار نغز و پرمغزوی زینت بخش آن نباشد. عطار درباره او<sup>۱</sup> میگوید: آن سیاح بیداء حقیقت، آن غواص دریای حقیقت، آن شرف اکابر، آن شرف خاطر، مهدی راه ورهبر سهل بن عبدالله تستری<sup>۲</sup>. از محتشمان اهل تصوف بود و از کبار این طایفه بود. و در این شیوه مجتهد بود و در وقت خود سلطان طریقت و برهان حقیقت و براهین او بسیار است و در جوع و سهر<sup>۳</sup> شأنی عالی داشت و از علمای مشایخ بود و امام عهد و معتبر جمله بود و در ریاضات و کرامات بی نظیر بود و در معاملات و اشارات بی بدل بود و در حقایق و دقائق بی همتا. و علمای ظاهر چنین گویند: که میان شریعت و حقیقت اوجمعه کرده بود و عجب در آنکه این خود هر دو یکی است که حقیقت روغن شریعت و شریعت مغز آن و پیرا و ذوالنون مصری بود در آن سالیکه به حج رفته بود، او را دریافت و هیچ شیخی را از طفلی باز، این واقعه نبوده است چنانکه او را تاحدی که از او نقل کنند که گفت: سه ساله بودم که مراقیام شب بود و اندر نماز خالم<sup>۴</sup> محمد بن سوار همی گریستی که او را قیام است: گفتم یا سهل بخسب که دل مشغول میداری و من پنهان و آشکار انظاره او کردم تا چنان شد

که خال خود را گفتم: مرا حالتی میباشد صعب، چنان بینم که سر من در سجود است پیش عرش. گفتم: ای کودک پنهان دار این حالت و باکس مگوی. گفتم: به دل یاد کن آنگاه که در جامه خواب از این پهلو بآن پهلو گردی و زبانت نجنبد. بگوی: الله معی، الله ناظری، الله شاهدی<sup>۵</sup>. گفتم این را می گفتم. او را خبر دادم گفتم: هر شب هفت بار بگوی. پس او را خبر دادم گفتم: نگه دار آنچه ترا آموختم و دایم بر آن باش تا در گور شوی که در دنیا و آخرت ترا ثمره این خواهد بود.

سالها بگذشت و من عمان می گفتم تا حلاوت آن در دل من باز دید می آمد پس خالم گفتم هر که خدای عزوجل یار او بود و ویرا می بیند چگونه معصیت کند خدای را؟ بر توباد که معصیت نکنی آن گاه مرا بدبیرستان فرستاد و گفتم: می ترسم که همت من پراکنده شود با معلم شرط کنید که ساعتی پیش او باشم و چیزی بیازموزم و به کار خود باز گردم بدین شرط بدبیرستان شدم و قرآن آموختم و هفت ساله بودم که روزه داشتم پیوسته، و قوت من نان جوین بودی<sup>۶</sup> به دوازده سالگی مرا مسأله ای افتاد که کس حل آن نمیتوانست کرد. درخواستم تا مرا به بصره فرستادند تا آن مسأله را بپرسم. بیامدم و از علماء بصره پرسیدم هیچکس مرا جواب نداد. به عبادان (آبادان) آمده به نزدیک مردی که او را حبیب بن حمزه گفتند و بر او پرسیدم جواب داد به نزدیک وی چندی بودم و مرا از وی بسی فواید حاصل گشت پس به تستر (شوستر) آمدم و گفتم چندین بیازموزم در سیری و گرسنگی و در ابتدا ضعف من از گرسنگی بودی و قوت از سیری چون روزگار بر آمد قوت از گرسنگی و ضعف از سیری. آنگاه گفتم خداوند سهل را دیده از هر دو بردوز تا سیری در گرسنگی و گرسنگی در سیری از توبیند. مردی بود در تستر (شوستر) که او را نسبت به زهد و علم کردند بروی خروج کرد بدین سخن که از « معصیت عاصی را توبت باید کرد و مطیع را از اطاعت توبت باید کرد ». و روزگارا و در چشم عامه بد گردانید و تکفیر کردندش به نزد عوام و بزرگان، و سر آن نداشت که با ایشان مناظره کند. هر چه داشت از ضیاع و عقار و اسباب و فرش و اوانی و زر و سیم بر کاغذها نوشت و خلق را گرد کرد و آن کاغذ پاره ها بر سر ایشان افشاند،

هرکس کاغذ پاره‌ای برداشتند . هرچه در آن کاغذ نبسته بود بدیشان میداد. شکر آنرا که دنیا از او قبول کردند. چون همه بداد سفر حجاز در پیش گرفت بانفس گفت: ای نفس مفلس گشتم بیش از من آرزو مخواه که نیابی . پس به کعبه رفت و آنجا بایستاد مشایخ را دریافت. آن گاه به تستر (شوشتر) باز آمد و ذوالنون را آنجا دریافت. سهل گفت:

اگر شکم من پر خمر شود، دوست تر دارم که از طعام حلال گفتمند: چرا گفت: از آنکه چون شکم پر خمر شود، عقل بیار آید و آتش شهوت فرو میرود و خلق از دست و زبان من ایمن شوند، اما چون از طعام حلال پر شود، قضاوت آرزو کند و شهوت قوی گردد و نفس به طلب آرزوهای خود سر بر آورد. و گفت: باید چهار چیز در پیش گیرند تا در عبادت درست آید، گرسنگی و درویشی و خواری و قناعت .

و گفت: سر همه آفت‌ها سیر خوردن است.

- هر که خدای عزوجل را نپرستید باختیار. خلقش باید پرستید باضطرار.  
- فاضل‌ترین اعمال آن بود که بنده پاک گردد از تصور پاکی خویش.  
- آفتاب بر نیاید و فرو نشود بر هیچکس در روی زمین تیکوتر از آنکه خدای تعالی را برگزیند به تن و مال و جان و دنیا و آخرت. بزرگترین مقامات آنستکه خوی بد خویش به خوی نیک بدل کند .

- عارف آنستکه هرگز طعم او نگردد و هر دم خوشبوی تر بود.  
- دل هرگز زنده نشود تا نفس نمیرد.  
- هر که خدای را شناخت غرق گشت در دریای شادی و اندوه.  
- صوفی آن بود که صافی بود از کدورت و پرشور از فکر و در قرب خدای منقطع گردد از بشرو یکسان شود در چشم او خاک وزر.  
- تصوف اندک خوردن است و با خدای آرام گرفتن و از خلق گریختن گفتمند:  
در شبانه‌روزی يك بار طعام خوردن را چه گویی؟ گفت: خوردن صدیقان بود.

گفتند : دوبار گفتم : خوردن مؤمنان گفتند : سه بار گفتم : بگو تا آخوری بکنند و چون ستور میخورد.

- رستگاری تو در چهار چیز است : کم خوردن و بی خوابی و تنهایی و خاموشی. عبدالکریم<sup>۷</sup> بن هوازن قشیری در رساله قشیریه مینویسد :

سهل میگوید : وقتی که از عبادان (آبادان) به شوشتر از نزد حمزه بن عبدالله باز گشتم خورد و خوراک خود را بر این بس کردم که يك درهم برایم جو خریده آمد ، میگردند . و از آن روزی يك نان می پختند و سحرگه از آن بی خورش میخوردند و سالی يك درهم بر این بود و بیست سال بدین گونه گذراندم . آن گاه برای سیروس لوك سالمها از شوشتر بیرون شدم و سپس بآن دیار باز گشتم و همه شبها را بیدار بسر آوردم .

ابن الندیم<sup>۸</sup> او را چنین می شناساند : سهل بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله بن رافع شوشتری صوفی ای است که کتابهای « دقایق المحبین » و « مواظب العارفين » و « جوابات اهل الیقین » را نگاشته است .

در « الموسوعه العربیه المیسره » چنین آمده است :

سهل بن عبدالله صوفی ای پارسا و متکلمی از اهل سنت که با هزار گفتارش که به پیدایی مذهب سالمیه<sup>۹</sup> انجامید شهرت یافته است . مذهب سالمیه : مراقبت درون با انجام عبادات و آوردن الفاظی عارفانه در توحید است که وحدت وجود و نظریه نور محمدی را در خود دارد .

هجوی<sup>۱۱</sup> در کشف المحجوب مینگارد : سهل همانند بایزید بسطامی و شبلی

و ابوالحسن حصری پیوسته مغلوب بود مگر بهنگام نماز که بحال خود باز میآمد .

دائرة المعارف<sup>۱۲</sup> الاسلامیه در کلمه سهل آورده است که : ابو محمد سهل بن عبدالله بن یونس متکلم و صوفی ای است سنی مذهب که بعربی مینوشت و در شوشتر بسال ۲۰۲ هجری قمری (۸۱۸ م) چشم بجهان گشود و در سال ۲۸۳ هجری قمری در تبعید گاه خود بصره دیده از دنیا فرو بست .

سهل از استاد خود ابن سوار مقالات و افادات صوفیان بلاجوه همچون ثوری<sup>۱۲</sup> و ابو عمرو بن علاه<sup>۱۳</sup> را فراگرفت و گذشته از آن وی زاهدی است که باندازه يك سر سوزن از مبانی اخلاقی پافراتر ننهاده است. همچنانکه او متکلمی است که از دانشهای عقلی توشه‌های بسیار برده است.

در زندگانی سهل که با آرامش و گوشه‌گیری همراه بوده است جزر خداداد تبعید وی از شوشتر به بصره که در حدود سال ۲۶۱ هجری قمری (۸۷۴ م) رویداد حادثه دیگری را نمیشناسیم و آن در پی آن بود که او توبه را واجب و فرض برشمرد. از اینرو فقهای آن دیار ویرا تکفیر کردند. سهل کتابی برشته نگارش<sup>۱۵</sup> ننکشیده است. اما هزار گفتارش که آنها را شاگردش ابن سالم - در گذشته بسال ۲۹۷ هجری قمری - فراهم آورده عقاید و آرای او را مینمایاند که سالمیه بر آن تکیه دارد. و ویژگیهای مذهب سالمیه از آراء سهل مایه‌میگیرد. و آن مراقبت درون از راه انجام عبادات و گزینش الفاظی عارفانه و توحیدرسان. استدلالهای سهل بسان متکلمان، جدلی است وی مانند شاگردش حلاج که صحبتش را ترك گفت در بحثهای خود بروش یونانیان روی نمیاورد.

عقیده سهل در مورد نفس و تن آنستکه انسان مرکب از عناصر چهارگانه: حیات و روح و نور و گل است و روح برتر از نفس است (برخلاف گفته فیلسوفان متأخر) و پس از مرگ باقی است

- هر يك از آیات قرآن را چهار معنی است: ظاهر و باطن و معین و معلوم.

- مثلثاتی را که پیامبران برای مردم میزنند باید آنها را مورد دقت قرار دهند تا برای آنان سودمند افتد. سهل مانند ابن کرام و اشعری میگوید: مسلمان کسی است که روی به قبله آورد. و نخستین معنی ایمان اقرار بزبان و عمل و قصد و یقین است. - هر آنکه خدا را بحق عبادت میکند باید متأثر از حال بوده حضور قلب داشته باشد

و بانجام عبادت متوسل گردد. زیرا محبت آن نیست که تنها به طاعت خداوند خیزد بل آنستکه از منتهیات و نارواها دوری کند.

- افعال باید به پیروی پیامبر انجام گیرند و پیوسته خداوند قبله باشد و در هر وقتی توبه شود .

تحلیل مراتب اراده که سهل آنرا از محاسبی گرفته و غزالی از وی ، اساس و پای بست سلوک بشمار میآید . حالیکه زاهد از راه قطع علائق دنیوی به والاترین مراتب زهد میرسد بناچار باید پس از انجام عبادت بمرتب بالا رود و آن فنای در حق است و این رأی اشاره‌ای بمذهب حلاج در باب وحدت وجود دارد .

درباره الهیات سهل آرایبی شبیه به گفتار عارفان دارد که باصول عقاید امامیه باز میگردند مثل ستون نور و آن توده‌ای از عبادات دین است که بر نفوس اولیاء که با دیگران فرق دارند استوار است و در این اشاره‌ای است به مسأله نور محمدی که صوفیان متأخر از آن دم میزنند .

- سرالهی را تنها اولیاء میدانند و این اشاره به وحدت وجود دارد و از اینچنان است که سهل نظریه امکان بازگشت اهریمن را به رحمت یزدانی استباط میکند و این همان نظریه‌ی است که ابن عربی<sup>۱۶</sup> و عبدالکریم جبلی<sup>۱۷</sup> آنرا بسط داده‌اند .

در کتاب «شرح التعرف لمذهب النصف»<sup>۱۸</sup> آمده است : سهل بن عبدالله شوشتری شاگرد ذوالنون مصری بود . چون به شوشتر آمد هرگز پشت بدیوار ننهادی و پای دراز نکردی و هیچ سؤال جواب نکردی . روزی ناگهان پای دراز کرد و پشت بدیوار نهاد و گفت : «سلونی عما بذاکم» ( از آنچه بنظر تان میرسد بپرسید) او را پرسیدند که تا بدین غایت این حرکات نکردی این از چه افتاد ؟ گفت : زیرا که تا بدین ساعت استاد من ذوالنون در حیات بود ، تا استاد زنده باشد شاگرد را پشت بدیوار باز نهادن و گرد نشستن نرسد و مسئله را جواب دادن نرسد ، این ساعت وی وفات یافت مردم آن سخت عجب داشتند و تاریخ آن روز بنوشتند بعد از مدتی از مصر نامه رسید که ذوالنون وفات یافت و همان وقت وفات یافته بود که وی خبر داد. این غیب دانستن نیست ولکن باشد که اندر خویشتن زیادت برکتی بیند که اندر بقادعای استاد باشد آن ساعت منقطع شود داند که استاد مرد و نیز شاید که اندر بزرگی داشت

حرمت استاد به دل وی هیبتی باشد که زبان وی بسخن گفتن کار نکند چون آن هیبت از پیش برخیزد ، زبان نشاط گفتار یابد که استاد مرد . این فراست باشد نه غیب دانستن ؛ و ما تأویل بمقدار فهم خویش کردیم حال سهل را اما سهل خود از آن بزرگتر بود که ما همت او را دریابیم وی بهتر داند که چگونه دانست .

ابوعبدالرحمن سلمی در کتاب «طبقات الصوفیه»<sup>۱۹</sup> مینگارد سهل بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله بن رفیع مکنی به ابو محمد یکی از پیشوایان و علماء و متکلمان صوفیه است . وی مصاحب خال خود محمد بن سوار بود و ذوالنون مصری را در سالی که به حج رفت در مکه بدید . سهل بسال ۲۹۳ هـ . یا ۲۸۳ هـ . که اصح است وفات یافت .

و از سخنان او است :

۱ - مردم خوابند و چون بیدار گشتند پشیمان می شوند ولی پشیمانی آنان را سود نمی بخشد .

۲ - مردمی که خورشید بر آنان رخ مینماید و رخ بر می گیرد همگی نادانند مگر آنکه خداوند را بر خویشتن و همسر و دنیا و عقبی برتری دهند .

۳ - حداقل ادب آن است که از اظهار نظر در آنچه روشن نیست خود داری شود .

۴ - پاس دانش عمل بدان است و پاس عمل افزودن بردانش است .

۵ - خداوند بر همه دلها آگاه است .

۶ - سه چیز صوفی را لازم مینماید : رازداری ، اداء فرض ، نگه‌داری فقر

۷ - خداوند قبله گاه اعضاء و جوارح و آنها قبله گاه دنیا میباشد

۸ - ضرورت را تدبیر نیاید و چنانچه تدبیر بکار آید ضرورت را جایی نباشد .

۹ - هر آنکه ضرورت را از سوی خداوند نمیند خود خواه است .

۱۰ - آنکه بخواهد از غیبت رهایی یابد باید در گمان بروی خود ببندد و

هر که از گمان رهایی یافت از کاوش در کار دیگران میرهد و کسیکه از آن خلاص شد از غیبت رهایی نییابد و آنکه از غیبت رهایی یافت از ستم خلاص شده است و هر که از ستم رهاگشت از بهتان میرهد .

۱۱ - کسی بر مردم ریاست میکند که از کار آنان غفلت نرزد و جهالت و نادانی ایشان را تحمل کند و چشم بمال آنان ندوزد ، و آنچه دارد در راه ایشان صرف کند .

۱۲ - سوگند ناخوردن خوی صدیقان است خواه بر است یا بدروغ و عیب ناستن و عیبجویی نشنیدن و شکم تهی داشتن و بوعده وفا کردن و در سخن حکم کلی نراندن و جای استثناء نگهداشتن و هرگز شوخی نکردن .

۱۳ - تدبیر و اختیار رها سازید زیرا این دوزندگانی مردم را تیره میسازند .

۱۴ - در این روزگار کسی پیروز میشود که با بردباری و گرسنگی و جدوجهد بجنگ هوسها خیزد .

۱۵ - اعمال نیک را نیکان و بدان انجام میدهند ولی صدیقانند که از گناهان و معاصی اجتناب میورزند .

۱۶ - آنکه براه گمان رود از یقین باز میماند و هر که سخن در آن راند که بکارش نیاید از درستگویی فرو میماند و کسیکه خود را بجز آنچه خداوند از او خواسته و دارد از پرهیزکاری در میماند .

۱۷ - گرفتاریها سه گونه اند: یکی گرفتاری عامه که از بیدانسی است دیگری گرفتاری خواص است که از تفسیر و تأویلهای نارواست سوم گرفتاری اهل معرفت است که از کار امروز بفردا افکندن است .

۱۸ - اصول کار صوفیان هفت چیز است توسل جستن بقرآن مجید و پیروی از سنت پیامبر ص و خوردن حلال و خودداری از آزار دیگران و دوری از گناهان و توبه ، و اداء حق دیگران .

۱۹ - حکما و دانشمندان از داشتن این سه خصلت نومیدگشته اند: ملازمت



توبه . پیروی سنت ترك آزار دیگران .

۲۰ - بلای خداوندی بردوگونه است : یکی رحمت و دیگری عقوبت. بلای رحمت آنستکه انسان فقر خود را بدرگاه الهی ابراز دارد و تدبیر رها سازد و بلای عقوبت آنستکه بتدبیر و اختیار رو آورد .

۲۱ - هر که دل از یاد آخرت تهی دارد و سوسه‌های اهریمنی را بدل راه داده است .

۲۲ - خداوند تنها یار و یاور و پیامبر تنها راهنما و پرهیزکاری تنها توشه آخرت است .

۲۳ - آیات از آن خداوند و معجزات از پیامبران و کرامات از اولیاء و پناه جستن خاص مریدان و تمکین ویژه خواص است .

۲۴ - زندگی و حیات برچهارگونه است : زندگی فرشتگان به اطاعت است و زندگی پیامبران بدانش و انتظار وحی و حیات صدیقان در افتداء و پیروی و زندگی دیگران از عالم و جاهل و زاهد و عابد در خورد و خوراك است .

۲۵ - انجام اعمال بتوفیق است و توفیق از خداوند و کلید آن تضرع و دعا است .

ابوالمفاخر بحیی با خرزى در کتاب «اوراد الاحباب و فصوص آداب»<sup>۲۰</sup> میگوید : شیخ سهل فرموده است : یکی از نشانه‌های اولیاء اینستکه در هر چیزی استثناء آورند . و هر کس که گوید که چنین و چنان کنم و « ان شاء الله » نگوید ، روز قیامت خدای از وی بازخواست کند .

و خدای تعالی نهی کرده است رسول (ص) خود را که سخنی گوید که ان شاء الله بآن سخن نباشد .

« ولانقولن لشیء انی فاعل ذلك غداً الا ان يشاء الله » (ص ۹)

- علامت محبت خدای محبت رسول الله است . و علامت محبت رسول الله محبت سنت او است ، و علامت حب سنت او دشمن داشتن دنیا ، و علامت بغض دنیا

آنستکه از دنیا بسجز از مقدار کفایت روز به روز هیچ دیگر نطلبی و نگبری (ص ۲۶).

اورا از حسن خلق سؤال کردند ، گفت کمینه اخلاق آنستکه جفا و بار خلق را تحمل کند و مکافات را ترك کند و بر ظالم رحم کند و در عوض ظلم او دعای خیر گوید اورا اخلاق صوفیه اینست که بیان کردیم نه آنکه نادانان و متشبهان به این قوم گویند و کنند. طمع رازیارت و دریافتن بزرگان نام کرده اند و بی ادبی را اخلاص، و کار باطل و سخن ناصواب را شطح، و گفتار مذموم را طیبت، و پیروی هوا را ابتلا، و رجوع به دنیا را اصول، و با خلق بی ادب زیستن را مردانگی، و صولت و بغل را دانایی، و سفاهت و تیززبانی را با خلق ملاحه.

این چنین افعال و اقوام طریق این قوم صوفیه نیست. کار این طایفه همه ادب است و خلق. (ص ۴۹)

- علم این طایفه سه علم است: علمی است من الله تعالی و آن علم ظاهر است همچو امر و نهی احکام و حدود شرع، و دیگر علمی است مع الله تعالی و آن علم خوف ورجا و محبت و شوق است. و یکی علمی است بالله تعالی و آن علم به صفات و اسماء و نعوت اوست. و گفته اند علم ظاهر علم طریق است و علم باطن علم منزل و گفته اند علم باطن از علم ظاهر مستنبط است. هر باطنی را که بی عذر شرعی ظاهر مستقیم نبود باطل باشد. چون خواهی که عاقل را از احمق بدانی با او سخنی محال بگویی اگر قبول کند بدان که احمق است. و هر وقتی که در علمی به کسی محتاج باشی باید که عیبهای او را در نظر نیاری که اگر به عیوب او نظر کنی از علم او و تعلیم از او محروم شوی. هر کس را که بروی معنی کشف گردد و سری متجلی شود باید که در کتمان آن بغایت کوشد و به زبان نگوید و به فعل ظاهر نگرداند.

آنانکه بالغان راه اند به خلاف معبود و غیر از جاده مسلولک از ایشان چیزی صادر نشده است و هیچ آفریده ای را از اهل آسمان و زمین از ملائکه مقرب و انبیاء مرسل این نرسد

که گوید: الله را کماهی شناخته‌ام و دانسته. بلکه همه در ترس و خوف بوده‌اند از بهر آنکه جمله گویندگان در گفته‌های خود و مقربان در قرب خود و عارفان در عرفان خود از کنه قرین خدای و حقیقت توحید احد و عظمت تعظیم عظیم محجوب‌اند، و هر کس را که در مرتبه‌ای به وجهی سری برو کشف کردند و او آن سر را از غلبه حال وضعف بنیت ظاهر گرداند آن پسندیده نیفتد. «افشاء سر الربوبیة کفر»<sup>۲۲</sup> و بدانکه اگر خدای تعالی صد هزاران بار هزار همچنین عالم بیافریند و در هر عالمی از آن عوالم صد هزاران بار هزار بار به مثل این خلق آسمان و زمین بیافریند و هر یکی از این خلق در کمال و عرفان همچون اکمل خلق این عالم باشند و جمله این خلایق با چنین کمالات و عرفان در آن عوالم خود ابدالا بدین و دهر الداهرین در الهیت الله سیر کنند و در هر طرفه العینی ایشان را صد هزاران هزار علم و معرفت دیگر حاصل آید از الله همین مقدار بیش نشناخته باشند که سرسوزنی را در بحر محیط زنی، بر آن سوزن چه مقدار آب باشد و در آن بحر محیط چه مقدار تصرف کرده باشی؟

شبی مریدی مبتدی را فرمود که به فلان موضع برو جمع اصحاب گفتند که شیخا او خرد سال است و شب تاریک است و در این راه شیران‌اند. او بترسد و تنها نتواند رفتن. شیخ فرمود: مریدان ما از شیر نترسند. از بهر آنکه اول قدم ارادت آنستکه از سرجان برخیزد و هر که ترك جان گفت از شیر و غیره نترسد.

از طعام شب يك لقمه را کم ترکم و کمتر خورم، دوست تراز آن دارم که شبی را زنده دارم (ص ۱۴۰)

یکی از اصحاب سهل میگوید که سالهای دراز در صحبت سهل بودم و هرگز ندیدم که از سماع و ذکر و قرآن و چیزی متغیر گشتی. چون آخر عمر او شد پیش او این آیت خواندند «فالیوم لایؤخذ منکم فدیة»<sup>۲۳</sup> بلرزید و نزدیک بود که بیفتد. پرسیدم که شیخا شمارا هرگز مثل این وجد نبود. گفت آری این زمان ضعف به من لاحق شده است. ویک بار دیگر این آیت را بشنید که: «الملك یومئذ الحق للرحمن»<sup>۲۴</sup> سهل در

وجود خود در اضطراب آمد. ابن سالم که از یاران شیخ بود پرسید که چه شد اکنون که هرگز چنین نمی شدی.

شیخ فرمود: ضعیف گشته‌ام. گفتند اگر ضعف این است قوت کدام است؟ فرمود که قوت آنستکه هیچ واردی برو نیاید الا که به قوت حال خود آنرا فرو برد تا هیچ واردش او را از هیبت خود متغیر نگرداند (ص ۲۳۵).

- چون لا اله الا الله بگویی کلمه را بکش و نظریه قدم خدای تعالی کن و ذات و صفات او را ثابت دار و باقی را نفی کن و باطل دار (ص ۳۱۵).

سهل در ماه يك بار افطار کردی و بر این طریقه نیز بسیارند (ص ۳۲۳).

- او را از قوت مؤمن پرسیدند. گفت قوت او خدا است. پرسیدند قوام بدن او چیست؟ گفت: ذکر. پرسیدند. غذای او چه باشد؟ گفت: علم، گفتند ما از طعام او می‌پرسیم. گفت ترا با جسم او چه کار؟ جسم او را امروز به همان متولی قدیم گذار. و کسانی که ایشان را معلوم معینی باشد شرط مستحب آنستکه در شبانه روز دو نان زیادت نخورد و دونان را نیز يك بار نخورد. اول یکی را بخورد و باز وقتی که نفس او به غایت مشتاق غذا گردد دیگری را بخورد تا بطریق عادت و شهوت نخورده باشد و مقدار هر نانی باید که سی و شش لقمه باشد تا مقدار دو نان از هفتاد و دو لقمه باشد و بر بیست و چهار ساعت شب و روز او را قسمت کنی، در هر ساعتی سه لقمه شود و يك جرعه آب بعد از او، و در قوام بدن و صلاح او این مقدار شراب و طعام کافی است. و شرط دیگر آنستکه این دو نان به وزن از يك رطل که هفتاد مثقال باشد باید که زیادت نبود و هر مثقال در شرع يك درم و نیم است (ص ۳۲۶).

ابن مسروق میگوید: که به خدمت سهل بن عبدالله در آمدم مرا دید و شادمان شد و مرا بوسه داد و در مقام بسط و ناز و ارادت بود. گفتم: شیخا صفت ابتدای کار خود و آنچه قرب تو بود باز بگویی. گفت هر سال سه درم می‌گرفتم با يك درم دوشاب ۲۵، می‌خریدم و هر سه را درهم می‌آمیختم و سیصد و شصت گوی می‌ساختم و هر روز یکی از آن افطار

میکردم . گفتم شیخا اکنون حال چیست ؟ فرمود اکنون بی حد و توقف میخورم (ص ۳۳۰) .

سهل اهل ریاضت و مجاهده را میگفت: که عقل خود را محافظت نمائید و تعهد کنید و روغن در سر و وجود مالبد و چربی خورید که خدای را هیچ ولی ناقص عقل نبوده است.

سهل بن عبدالله به شیخ ابن سالم نظر کرد و در دست او نان و خرما دید گفت با ابن سالم اول خرما را بخور! اگر ترابس آید به همان کفایت کن ، و اگر حاجت باقی باشد آنگاه از آن نان به قدر کفایت بخور (ص ۳۳۱) .

سهل بن عبدالله را پرسیدند بدایت کارتو چگونه بود؟ انواع ریاضت را برشمرد . یکی از آنها این بود که گفت مدتی برگ درخت میخوردم ، و دیگر گفت که سه سال خرده گاه خوردم (ص ۳۳۶) .

شیخ سهل میگفت که بر کوه قاف برآمدم و کشتی نوح را دیدم آنجا افتاده و صف آن کوه و آن کشتی کردی و گفتمی که خدای رادر بصره بنده ای است که بر جای خود نشسته ، يك پای را بر میدارد و بر سر کوه قاف میهند و آن بنده او بود (ص ۳۴۴) .  
خلق بصره به خانقاه شیخ سهل بن عبدالله جمع آمدند و گفتند باشیخ چه شود که از برای ما دعا کنی تا ظالمان از ما دفع شوند؟

شیخ سهل خاموش شد و بعد از آن گفت که خدای را در این شهر بندگانانی هستند که اگر بر ظالمان دعا کنند جمله ظالمان روی زمین در همین يك شب بمیرند، لکن نمی کنند! جهت آنکه ایشان همان میخواهند که خدای تعالی می خواهد . و آنگاه شیخ از اجابت حق مردعوات محبوبان را حکایت ها میکرد که آنرا باز نمیتوان گفتن تا حدی که گفت اگر محبوبی از خدای در خواهد تا قیامت پیدا نشود خدای تعالی هرگز قیامت را پدید نیارد . این بود زندگینامه مردی که از شوستر برخاست و در بصره بخاک رفت و در این سیر جز خدا نجست و جز از خدا چیزی نگفت .

## حواشی

- ۱- تذکره الاولیاء ص . ۲۲۲-۲۰۴ انتشارات زوار تهران ۱۳۶۴/۱۰/۵
- ۲- معرب شوستر یکی از شهرهای باستانی خوزستان بر کرانه رود کارون که بزرگانی چون سهل در خود پرورده است و هم اکنون نیز معمور و آباد است . در مرصداطلاع جلد اول ص ۲۶۲ چاپ دار احیاء الکتب العربیه . تألیف صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادی متوفی بسال ۷۳۹ هـ . مسطور است . شوستر یعنی بهتر امروزه از بزرگترین شهرهای خوزستان میباشد ، در خوزستان رودهای بسیار است ، مهمترین آنها رودخانه شوستر است که شاپور اول بر آن سد شادروان را بنا نهاد تا آب رودخانه بالا بیاید زیرا شوستر در محل مرتفعی ساخته شده است و این سد از بناهای شگرف بشمار است . طول آن حدود یک میل است که با سنگهای محکم و صخره‌ها و پایه‌هایی آهنین و سرب گداخته ساخته شده است و میگویند در دنیا بنایی محکم‌تر از آن نیست .
- ۳- شب‌زنده‌داری .
- ۴- در تذکره شوستر تألیف سید عبدالله جزایری شوستری ، چاپ کتابخانه صدر ، تهران بدون تاریخ ص ۲۰ چنین آمده است : از بقاع مشهوره (شوستر) بقعه محمدسوار در جوار مسجد آخوند ملا محمد نجار و بقعه سری بن مغلس سقطی که ابن هردواز کبار مشایخ طریقت بوده‌اند و خانه سهل بن عبدالله و مادر او در اصل شهر و صحرای گرگر هنوز معروفند در ص ۴۸ طبقات الصوفیه \* در شرح حال سری بن مغلس سقطی مسطور است که : کنیه اش ابو الحسن است و گویند خال و استاد جنید بوده است و با معروف کرخی مصاحبت داشته . او در عصر خود پیشوا و استاد صوفیان بغداد بوده است صوفیان طبقه دوم باو منتسب میباشند . او نخستین صوفی‌ای است که در بغداد از توحید و حقایق احوال سخن میراند .
- ۵- وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان . ابن خلکان . ج ۲ . ص ۱۴۹ . چاپ مصر ، قاهره . النهفة المصریه . چاپ اول سال ۱۳۶۷ هـ - ۱۹۴۹ م
- ۶- در رساله قشیریه هم ص ۱۴ . چاپ مصر محمد علی صبیح . بدون تاریخ
- ۷- رساله قشیریه ص ۱۵ چاپ مصر . کتابفروشی محمد علی صبیح . بدون تاریخ
- ۸- الفهرست فن پنجم از مقاله پنجم ص ۳۷ . چاپ مروی تهران . باهتمام رضا تجدد . مهر ۱۳۵۰
- \* ابو عبد الرحمن سلمی - طبقات الصوفیه - چاپ دارالتألیف . مصر ۱۳۸۹ هـ -

۹- الموسوعه . چاپ دارالشعب و موسسه فرانکلین زیر نظر محمد شفیق غربال

بسال ۱۹۶۵ ص ۵۱۲

۱۰- سالمیه فرقه ایست از صوفیان اهل سنت که در قرن سوم و چهارم هجری قمری در بصره بین مالکیان پا گرفت . این مذهب را سهل بن عبدالله شوشتری پی ریخت و باسم بزرگترین شاگردانش ابو عبدالله بن محمد بن سالم نام یافت . این مذهب را شانزده اصل است که حنبلیان به نزاع با آنها برخاستند و اشعری و منصور حلاج که خود وقتی شاگرد سهل بوده بمخالفت با آن پرداختند . دائرة المعارف الاسلامیه . جلد ۱۱ ص ۷ .

۱۱- ابوالحسن علی بن عثمان ابن ابی علی جلابی هجویری غزنوی کشف المحجوب .

ص ۳۳۱-۳۳۰ موسسه انتشارات امیرکبیر . تیرماه ۱۳۳۶

۱۲- دایرة المعارف . ص ۳۱۴ . چاپ دارالشعب و مؤسسه فرانکلین مصر زیر

نظر محمد شفیق غربال بسال ۱۹۶۵ . جلد ۱۲

۱۳- سفیان ثوری یکی از بزرگان اهل تصوف و معاصر ابراهیم ادوم است تذکره-

الاولیاء . ص ۲۲۲ .

۱۴- ابو عمر بن علاء زبان بن عمار (۶۸۹-۷۷۰ م) مردی است لغوی که در مکه

متولد شد و در کوفه وفات یافت . وی از پیشوایان لغت و قرآن و شعرونحو بشمار می آید . او دوره جاهلیت را درک کرده از مردم آن زمان نقل میکند . اصمعی و دیگر ادبای آن روزگار از شاگردان او میباشند و یکی از قراءات سبع باو منسوب است . می گویند در آخر عمر تمام کتابهای خود را بسوخت و به زهد و عبادت گرایید . الموسوعة العربیة المیسره ص ۳۷ .

۱۵- در این نوشته آمد که ابن الندیم سه کتاب بسهل نسبت داده است

۱۶- ابوبکر محمد بن علی معروف بابن عربی (۱۱۶۵-۱۲۴۰ م) و شیخ اکبر که

خود و مذهب وحدت وجود او معروفند . در مرسیه متولد گشت و فقه و حدیث در اشپلیه فرا گرفت و به مشرق سفر کرد و مصر و حجاز و بین النهرین و آسیای صغیر و شام را بدید و در دمشق اقامت گزید و در همانجا زندگی را بدرود گفت . بروکلیمان تألیفات او را یکصد و پنجاه ذکر کرده است که مهمترین آنها «الفتوحات المکیه» و «فصوص الحکم» و در آنها مذهب صوفیانه خود را در وحدت وجود و وحدت ادیان ، و حقیقت نور محمدی را با بیانی آمیخته به فلسفه نظری و ذوق صوفیانه ابراز میدارد . مجدالدین فیروزآبادی و فخرالدین رازی و جلال الدین سیوطی و صلاح الدین صفدی او را بزرگترین صوفی بر شمرده اند و در علم و عمل وی را شیخ اکبر خوانده اند . ابن تیمیه و ابن خلدون و ابن حجر عسقلانی او را متهم به بیدینی کرده اند . الموسوعة العربیة المیسره . ص ۲۲

- ۱۷- ابو عبدالله حارث محاسبی صوفی ای است که در بصره بسال ۱۷۸۱ متولد شد و در سال ۱۸۵۷ در بغداد وفات یافت . الموسوعه . ص ۱۶۵۶
- ۱۸- طبقات الصوفیه . چاپ مصر دار التالیف . ص ۲۱۱-۲۰۶ سال ۱۳۸۹ هـ - ۱۹۶۹ م
- ۱۹- شرح التصوف لمذهب التصوف (نور المریدین و فضیحة المومنین ، تألیف امام ابو ابراهیم اسمعیل بن محمد بن عبدالله مستملی بغاری . چاپ نول کشور . لکنهو . ص ۹۸-۹۹ جلد اول
- ۲۰- اوراد الاحباب و فصوص الاداب . ابوالمفاخر یحیی باخرزی ، انتشارات دانشگاه تهران شماره ۱۰۵۷ جلد دوم بکوشش ، ایرج افشار
- ۲۱- سوره کهف آیه ۱۸
- ۲۲- انشاء سر الهی کفر است
- ۲۳- سوره حدید آیه ۵۷
- ۲۴- سوره فرقان آیه ۲۵
- ۲۵- شیره انگوریا خرما (فرهنگ عمید)
- ۲۶- بضم اول و کسر دوم بمعنی کره و برنج هر دو آمده است (فرهنگ عمید)
- ۲۷- کوه قاف مقام بکرنگی را گویند . فرهنگ لغات و اصطلاحات و تغییرات عرفانی دکتر سجادی زبان و فرهنگ ایران شماره ۶۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی